

همیشه پای انگیزش در میان است!

اشتباهات انگیزشی در تربیت

ابراهیم اصلانی
روانشناس تربیتی



یک به نوعی به انگیزش توجه کرده‌اند. حتی اگر میزان تأثیر آن بر رفتار آدمی برای همه یکسان نباشد، درباره‌ی مهم بودن مباحث انگیزشی اتفاق نظر وجود دارد.

وقتی بحث تربیت هم پیش می‌آید، همیشه پای انگیزش هم در میان است. در بین مباحث ضروری و مهم تربیت، از جمله «یادگیری، آموزش، رشد (تحول)، تفاوت‌های فردی، هوش، تفکر، و سنجش و ارزشیابی»، انگیزش هم جایگاه خاص خود را دارد. فارغ از نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که درباره‌ی انگیزش وجود دارند، شاید بتوان در تعریف انگیزش به توافقی نسبی رسید. سیف یکی از جامع‌ترین تعریف‌های انگیزش را ارائه می‌دهد: «انگیزش به نیروی ایجادکننده، نگهدارنده و هدایت‌کننده‌ی رفتار گفته می‌شود». وی یادآوری می‌کند، از لحاظ پرورشی، انگیزش هم هدف است و هم وسیله. به‌عنوان هدف، ما از دانش‌آموزان می‌خواهیم نسبت به موضوع‌های علمی و اجتماعی، علاقه کسب کنند. به‌عنوان وسیله، انگیزش به‌صورت آمادگی روانی، یک پیش‌نیاز یادگیری به‌حساب می‌آید و تأثیر آن بر یادگیری کاملاً آشکار است (سیف، ۱۳۹۸: ۲۴۰).

«انگیزش» یکی از موضوعاتی است که لازم است مدیران، آموزگاران، مربیان و والدین درباره‌ی اصول، مفاهیم و کاربردهای آن دانش کافی داشته باشند. در این باره باید به یک نکته‌ی دیگر هم توجه شود: اشتباهات و خطاهایی که به نام «انگیزش» پیش می‌آیند. بعضی از باورهای رایج و غلط پیشین، در کنار برداشت‌های نادرست و ناقص از نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی، موجب می‌شوند در مدرسه و خانه از روش‌ها و ابزارهایی برای انگیزش استفاده شود که حتی اگر به‌ظاهر مؤثر باشند، از نظر تربیتی آسیب‌زا و منحرف‌کننده محسوب شوند. از این شماره، سلسله مطالبی کاربردی تقدیم خوانندگان می‌کنیم که اشتباهات انگیزشی در تربیت را بررسی و تحلیل می‌کنند. در شماره‌ی اول، به بحث درباره‌ی چند اشتباه انگیزشی در تربیت پرداخته شده‌است.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، تربیت، شناخت

انگیزش

«انگیزش» واژه‌ای مهم و پرتکرار است که ردپای آن در همه‌ی مباحث انسانی دیده می‌شود. انگیزش در ابعاد گوناگون زندگی بشر اعم از فردی، اجتماعی، قومی، ملی، جهانی و بین فرهنگی، موضوعی تعیین‌کننده است. اندیشمندان حوزه‌های علمی هر

در دوره‌ی ابتدایی قرار است «انگیزش» نیرویی محرک و پیش‌برنده برای کودکان و نوجوانان باشد و به تعبیری آنان را تا رسیدن به هدف، فعال و پویا نگه دارد. لازم است اعتبار روش‌ها و اقدامات انگیزشی در فرایند غیررسمی و رسمی

به جان هم انداختن بچه‌هاست. یکی از رفتارهای تربیتی والدین و البته بیشتر پدران، در گذشته‌های نه‌چندان دور، این بود که اگر جایی دو یا چند پسر می‌دیدند، آن‌ها را به کشتی گرفتن با هم ترغیب می‌کردند: «عمو! می‌توانی با رفیقت کشتی بگیری؟»، «ببینم زور کی بیشتر است؟»، «تا حالا با هم کشتی گرفته‌اید؟». این‌ها جمله‌هایی هستند که برای تحریک دو طرف به کار می‌رفتند و معمولاً هم جواب می‌دادند.

تفکر برتری و برتری‌جویی نوعی نگرش انگیزشی شایع است که اگر در گذشته با کشتی گرفتن و مچ انداختن عینیت می‌یافت، در دهه‌های اخیر به برتری در درس و مهارت‌های دیگر تغییر جهت داده است. در مدرسه، دانش‌آموزان را برای گرفتن نمره‌ی بیشتر، شاگرد اول و برنده شدن به جان یکدیگر می‌اندازیم، در خانه هم بچه‌ها را در اموری مانند یادگیری فلان زبان خارجی، فعالیت هنری، مهارت ورزشی و سایر توانایی‌ها به رخ هم می‌کشیم. به جان هم انداختن افراد برای پیشی گرفتن و برتر شدن، در سطح جامعه هم پدیده‌ای به‌نجار تلقی می‌شود و بین عموم مردم، به‌ویژه کارمندان، هنرمندان، ورزشکاران و هر جا که زمینه‌ای انگیزشی وجود دارد، رایج است. در مدرسه و خانواده هم گاهی این پدیده از سطح معمول فراتر می‌رود و بچه‌های دو فامیل یا دانش‌آموزان دو یا چند مدرسه را رو در روی هم قرار می‌دهد. افتخار به اینکه دانش‌آموزان یک مدرسه چند نفر رتبه‌ی بالا داشته‌اند، یا نصب تصویر دانش‌آموزانی که در مسابقه‌ای برنده شده‌اند، برای نشان دادن برتری نسبت به مدرسه‌های دیگر و رقابت بر سر المپیادهای علمی و مسابقه‌های ورزشی، نمونه‌هایی از به جان هم انداختن انگیزشی هستند.

یک واقعیت را در مورد مدرسه‌ها فراموش نمی‌کنیم. مدرسه به‌عنوان یک سازمان، به مطرح‌شدن و جلب‌توجه مشتریان و جامعه‌ی محلی نیاز دارد. تبلیغات و استفاده از روش‌های اطلاع‌رسانی برای نشان دادن موفقیت‌ها برای مدرسه‌ها یا حداقل تعدادی از آن‌ها لازم است. ایراد اصلی در چگونگی انجام این کار و نوع استفاده از دانش‌آموزان است. به جان هم انداختن دانش‌آموزان، چه در سطح مدرسه و چه فراتر از آن، هر نتیجه و عایدی هم که داشته باشد، با مبانی تربیت منافات دارد! در خانواده و فامیل هم این روش پسندیده نیست.

جوانان سعادتمند پند پیر دانا را
یا:

پند حکیم محض صواب است و عین خیر
فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید
گلستان و بوستان سعدی هم آکنده از پند و اندرز
است، تا جایی که خود سعدی تأکید می‌کند:

تو را پند سعدی بس است ای پسر
اگر گوش گیری چو پند پدر

الآن می‌گویند زمانه عوض شده است و نسل امروزی پند و نصیحت گوش نمی‌کند! اگرچه با این گفته خیلی موافق نیستم، ولی باید پذیرفت که پند و اندرز دیگر به تنهایی کارکردها و تأثیرات پیشین را ندارد. هنوز بخش عمده‌ای از اقدامات انگیزشی ما در تربیت، به نصیحت، توضیح دادن و برانگیختن کلامی معطوف است. بسیاری از معلمان و والدین تلاش می‌کنند انگیزه را با حرف القا کنند. جالب آنکه مدعی می‌شوند قصد نصیحت ندارند، ولی کارشان عین نصیحت است! انگیزش کلامی می‌تواند مؤثر باشد، اما به‌شرط آنکه اصول و فنون آن را بدانیم. به این موضوع در آینده بیشتر خواهیم پرداخت، اما همین جا یادآوری چند نکته لازم است.

۱. صحبت کردن تحمیلی و یکطرفه نباشد.
۲. در موقعیت تنش‌زا و پراضطراب سراغ پند و اندرز نرویم.
۳. نصیحت، شکل اقرار گرفتن و بازجویی پیدا نکند.
۴. نصیحت جنبه‌ی گول زدن و کلک نداشته باشد.
۵. مدت زمان نصیحت متناسب با سن کودک و نوجوان باشد و در هر حال از ۲۰ دقیقه بیشتر نشود.

تذکر جدی: گاهی مربیان و به‌ویژه والدین، وقتی نصیحت را آغاز می‌کنند، زمان از دستشان در می‌رود و بدون آنکه متوجه باشند، فقط می‌گویند و می‌گویند! این وضعیت بیشتر زمانی پیش می‌آید که نصیحت و صحبت‌کردن یکطرفه است و به‌طرف مقابل فرصتی برای ابراز وجود داده نمی‌شود.

پس همیشه نباید انگیزش را فقط به روش کلامی، یعنی توضیح، نصیحت و توصیه، انجام داد.

انگیزش به جان هم انداختن افراد نیست

بسیاری از آموزگاران و والدین انگیزش را با مقایسه و رقابت می‌شناسند. با چنین شناختی، یکی از راهکارهای انگیزشی در مدرسه و خانه،



تربیت محک زده شود. در ادامه، برای شناسایی اشتباهات و خطاهای انگیزشی در تربیت، نکاتی را بررسی می‌کنیم.

انگیزش فقط کلامی نیست

در فرهنگ و ادبیات کهن ما مفاهیمی مانند پند، اندرز، نصیحت، تذکر، توصیه، وعظ، سفارش و امثال آن، بسیار با ارزش و مفید تلقی می‌شوند و البته در بیشتر موارد تأثیر انگیزشی هم داشته‌اند. حافظ می‌گوید:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند